

Research paper
1(2), 153-170, Spring and Summer, 2023

Investigating the Role of Changing Semio-semantic values in solving the crisis in a story from Golestan

Mahsa Khalili¹

Article Info

Article type:
Research article

Article history:
Received: 1 May 2023
Accepted: 9 July 2023

Keywords:
semio-semantics,
action system,
sensible system,
tension system,
value system.

ABSTRACT

Value and exchange system, along with discourse systems, are important topics in semiotics. These concepts play a significant role in defining the type of relationships between people and solving value crises in semiotic analyzes. This research has chosen the first story from the first chapter of Golestan, as the subject of study and seeks to identify the model of the value system, how the values change and then achieves the role of the change of values in solving crises exist. The research problem is whether the change of values in Golestan as an influential source for Persian speakers has led to the formation of a new style of life among them or not. The findings show that Sa'di used the mechanism of transformation of values in the creation of this story, and finally, the transformation of values caused the change of meaning and also the resolution of the crisis in the story. This research has been carried out in a library and descriptive analytical method, based on the approach of Paris School in semiotics.

Cite this article: Khalili, M. (2023). "Investigating the Role of Changing Semio-semantic values in solving the crisis in a story from Golestan". *Journal of Linguistic Studies: Theory and Practice*, 1 (2), 153-170.



© The Author(s).

Publisher: University of Kurdistan.

DOI: 10.22034/jls.2023.62841

1. PhD Student in Linguistics, Department of Linguistics, Islamic Azad University, Tehran Shomal, Tehran, Iran. E-mail: mahsaakhalili@gmail.com

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

نظریه و کاربرد

سال اول، دوره اول، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۱۷۰-۱۵۳

بررسی نقش تغییر ارزش‌های نشانه-معناشناختی در حل بحران موجود در حکایتی از

گلستان

مهسا خلیلی^۱

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ وصول:

۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش:

۱۸ تیر ۱۴۰۲

واژه‌های کلیدی:

نشانه‌معناشناسی،

نظام کنشی،

نظام شوشی،

نظام تنشی،

نظام ارزشی.

نظام ارزشی و تبادل ارزش در کنار نظام‌های گفتمانی از مباحث با اهمیت در نشانه-معناشناسی به شمار می‌روند. این مفاهیم در تعریف نوع روابط افراد و حل بحران‌های ارزشی در تحلیل‌های نشانه‌معناشناختی نقشی بسزا ایفا می‌کنند. این پژوهش حکایت اول از باب نخست گلستان را به‌عنوان موضوع بررسی برگزیده و به‌دنبال شناسایی الگوی نظام ارزشی، چگونگی تغییر ارزش‌ها و سپس آشکارسازی نقش تغییر ارزش‌ها در حل بحران‌های ارزشی موجود در حکایت است. مسئله پژوهش پیش رو این است که آیا تغییر ارزش‌ها در گلستان به‌عنوان منعی تأثیرگذار برای فارسی‌زبانان منجر به شکل‌گیری سبک تازه‌ای از زندگی میان آنان شده است یا خیر. یافته‌های پژوهش نشان داد که سعدی در آفرینش این حکایت از سازوکار دگرگونی ارزش‌ها بهره جسته است و درنهایت دگرگونی ارزش‌ها موجب تغییر معنا و نیز حل بحران موجود در حکایت شده‌اند. این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد مطرح در نشانه‌معناشناسی مکتب پاریس، به‌صورت کتابخانه‌ای و توصیفی تحلیلی انجام شده است.

استناد: خلیلی، مهسا (۱۴۰۲). «بررسی نقش تغییر ارزش‌های نشانه-معناشناختی در حل بحران موجود در حکایتی از گلستان».

پژوهش‌های زبان‌شناسی: نظریه و کاربرد، ۱ (۲)، ۱۷۰-۱۵۳.

ناشر: دانشگاه کردستان



حق مؤلف: نویسندگان

DOI: 10.22034/JLS.2023.62841

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران.

Email: mahsaakhalili@gmail.com

۱. مقدمه

نشانه‌معناشناسی^۱ به‌عنوان ابزاری مناسب برای تجزیه و تحلیل کلام، به بررسی داده‌های انتزاعی تولید معنا در ژرف ساخت هر متن می‌پردازد و در پی «کشف معنا در جایی است که بنیان‌های ارتباط متقابل و تنگاتنگ نشانه‌ها با یکدیگر در آن شکل می‌گیرد» (شعیری، ۱۳۹۱: ۶). در این میان نشانه‌معناشناسی مورد نظر آلتزیرداس ژولین گرمس^۲، به مسائلی می‌پردازد که در پس نشانه‌ها و در تعامل میان آن‌ها وجود دارد. یکی از عمده مسائلی که ورای نشانه‌ها و در تعامل آن‌ها دیده می‌شود نظام ارزشی^۳ است که در این پژوهش مبنای کار قرار گرفته است. در نظام ارزشی «شرایط شکل‌گیری ارزش^۴، فرایندی شدن ارزش و معنایی که از طریق ارزش‌ها آفریده می‌شود، بررسی می‌شود. از دیدگاه نشانه-معناشناختی، فرایند ارزشی گفتمان ادبی می‌تواند به ارزش، کارکردی تعاملی ببخشد و آن را در خدمت حل بحران یا چالش ارزشی قرار دهد. چالش ارزشی، در بافت گفتمانی زمینه را برای تبدیل شدن ارزش به ارزش‌های دیگر فراهم می‌آورد» (کنعانی، ۱۳۹۴: ۱۷۹۱). در نشانه-معناشناسی همچنین تغییر ارزش‌های متعارف در بافت گفتمانی می‌تواند به معناسازی بینجامد. این پژوهش به دنبال آن است تا دریابد چه ارزش‌هایی در حکایت نقش آفرینی می‌کنند، این ارزش‌ها چگونه الگوسازی شده‌اند و در نهایت تغییر ارزش‌ها چگونه به حل بحرانی که توسط عوامل گفتمانی ایجاد شده کمک کرده است. بدیهی است شناخت ابژه‌های ارزشی پیش‌زمینه‌ای برای شناخت تمامی موارد بالا است. از آن‌جا که در حکایت‌های گلستان با انسان و تعامل او با دیگر اعضای جامعه سر و کار داریم به مقوله‌ای به نام سبک زندگی نشانه‌معناشناختی روبرو می‌شویم. سبک زندگی دربرگیرنده نظام‌های نشانه‌معنایی است. نظام‌هایی که «بیان‌گر هویت‌های اجتماعی، فرهنگی، فردی و جمعی هستند. چنین هویت‌هایی در درون سپهرنشانه‌ها شکل می‌گیرند. به‌همین دلیل سبک زندگی مرز بین فرهنگ و طبیعت را جابه‌جا می‌کند و بر اثر این جابه‌جایی وارد ارتباط نزدیک با کنش‌های اجتماعی می‌گردد»

-
1. semio-semantics
 2. AJ. Greimas
 3. axiological
 4. value
 5. object
 6. semio-spher
 7. ation

(شعیری، ۱۴۰۱: ۷۶). از این تعریف می‌توان به نقش مهم اعضای جامعه در شکل‌گیری سبک زندگی پی برد. در واقع، «یک عمل فردی یا یک کنش محلی و بومی می‌تواند بر اثر اصرار و فراگیر شدن آن [توسط اعضای جامعه] به سبک زندگی تبدیل شود. در این تعریف باید سبک زندگی را فرایند تعمیم‌پذیری و همگانی شدن یک کنش دانست» (همان: ۷۷).

این پژوهش در نظر دارد به بررسی الگوی ارزشی در حکایت نخست از باب اول گلستان با عنوان در سیرت پادشاهان پردازد. مسئله پژوهش پیش رو این است که دریابد تغییر ارزش‌ها در گلستان به‌عنوان منبعی تأثیرگذار به شکل‌گیری سبک تازه‌ای از زندگی میان فارسی‌زبانان انجامیده است یا خیر. انتخاب حکایت به‌صورت غیر تصادفی هدفمند و پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی است. پژوهشگر در نظر دارد تا با شناسایی نظام ارزشی حاکم بر این حکایت نقش این نظام را در معناسازی، تغییر معنا و حل بحران موجود در حکایت بررسی کند. در تحلیل حکایت از روش کتابخانه‌ای بهره‌گیری شده است. این پژوهش در نظر دارد به دو پرسش زیر پاسخ دهد:

۱. نظام ارزشی در این حکایت به چه شکلی الگوسازی می‌شود؟

۲. فرایند ارزشی چگونه موجب حل بحران موجود در حکایت شده است؟

در میان اندیشمندان ایرانی کمتر کسی را می‌توان همچون سعدی یافت که در آثارش تا این حد به انسان و روابط اجتماعی میان اعضای یک جامعه پرداخته باشد. گلستان، علاوه بر نمایش جنبه‌های زیبایی‌شناسانه و ادبی، تصویری تمام‌نما از زندگی افراد در روزگار سعدی پیش روی مخاطب قرار می‌دهد. سعدی همچنین در طول تاریخ تأثیری چشمگیر بر زندگی فارسی‌زبانان داشته است و با مطالعه آثار سعدی می‌توان بر نقش او در شکل‌گیری دیدگاه‌های ایرانیان نسبت به تمامی امور اجتماعی و در نتیجه رواج سبکی خاص از زندگی در جامعه پی برد. یوسفی در مقدمه خود بر گلستان نوشته است: «یکی از جلوه‌های ادراک قوی و آزمون‌های سعدی در زندگی، مردم‌شناسی اوست و معرفت وی به روحیات افراد بشر که به صور گوناگون در گلستان به نظر می‌رسد» (یوسفی، ۱۳۹۸: ۲۵). سعدی با توانایی شگفت‌آوری توانسته از احوال و تعاملات اجتماعی میان مردم روزگار خود پرده بردارد. با توجه به نقش مهم انسان در گلستان باید ادعا کرد که می‌توان این اثر را از دیدگاه نشانه-انسان‌شناختی بررسی کرد. روشی مطالعاتی که در نشانه‌معناشناسی مطرح شده و انسان و رویکردهای او را در زندگی مورد بررسی قرار می‌دهد.

همچنین باید دانست که «هرگاه انسان در مرکز فرایندهای نشانه‌معنایی قرار گرفته و در چالش با شرایط زیستی و اشکال حضور، در پی ترسیم سبکی متفاوت باشد، با چالش‌های نشانه‌انسان‌شناختی مواجه هستیم» (شعیری، ۱۴۰۱: ۷۶). در حکایتی که در این پژوهش بررسی می‌شود انسان‌ها در جایگاه‌های متفاوت اجتماعی به‌دنبال تثبیت حضور خود و نیز ارائه سبک زندگی تازه‌ای هستند. باید به این نکته پرداخت که در بررسی سبک زندگی از دیدگاه نشانه‌معناشناختی فرایندها و جریان‌های متفاوت حضور وجود دارند که یکی از آن‌ها شیوه حضور اجتماعی افراد و وابسته به نظام‌های ارزشی است.

۲- پیشینه پژوهش

بررسی‌ها و مطالعات پژوهشگر نشان داد که تاکنون پژوهشی با هدف بررسی چگونگی الگوسازی نظام ارزشی و نقش فرایند ارزشی در حل بحران بر روی حکایت‌های گلستان انجام نگرفته است. بنابراین پیشینه این پژوهش به بررسی اجمالی خاستگاه نشانه‌معناشناسی در دنیا و سپس در ایران بسنده می‌کند.

آنچه امروز با نام نشانه‌معناشناسی در اختیار ماست ریشه در مطالعات ژولین آلژیرداس گرمس، نشانه‌معناشناس فرانسوی لیتوانی تبار دارد. گرمس در نشانه‌معناشناسی، به‌جای تمرکز بر نشانه، معنا و مطالعه آن را با اهمیت دانست. در واقع، هدف او در نشانه‌معناشناسی تنها به بررسی چگونگی ظهور معنا در زبان خلاصه نمی‌شد؛ بلکه او به‌دنبال بررسی کلیت معنایی در تمامی گفتمان‌ها بود. اما پیش از گرمس و آنچه او در مکتب پاریس، شاخه فرانسوی نشانه‌شناسی^۱ مطرح کرد مطالعات گسترده‌ای زمینه‌ساز ظهور نشانه-معناشناسی بوده‌اند. سوسور^۲ و معنای تقابلی مطرح شده توسط او نقشی اساسی در آموزه‌های مکتب پاریس ایفا می‌کند. بدین ترتیب که دیدگاه اساسی سوسور یعنی نبود معنا در واژه‌های منفرد و تولید معنا در یک نظام پیچیده روابط و ساختارها، پایه تحلیل نشانه-معناشناسی گرمس را تشکیل داده است. اسکولز^۳ بر این باور است که «از نظر گرمس، که کار را براساس زبان‌شناسی سوسور و یاکوبسن^۴ آغاز کرده، دلالت با تقابل‌های دوتایی شروع می‌شود. مفاهیم اولیه تفکر، درست مثل صوت‌های اولیه گفتار،

-
1. Paris school
 2. semiotics
 3. F. D. Saussure
 4. Scholes
 5. R. Jakobson

به این ترتیب از هم متمایز می‌شوند. بالا و پایین، چپ و راست، تاریک و روشن براساس تقابلی که با هم دارند در ارتباط با یکدیگر تعریف می‌شوند. سپس گرمس یک سطح تفکر پیش‌زبانی را فرض می‌کند که در آن به این تقابل‌های ابتدایی شکلی انسان‌گونه داده می‌شود که به واسطه آن، تقابل‌های منطقی یا مفهومی ناب به مشارکینی در یک موقعیت جدلی بدل می‌شوند، موقعیتی که وقتی مجال توسعه زمانی را پیدا کند، به یک قصه بدل می‌شود. اگر به این مشارکین خصلت‌های اجتماعی یا فرهنگی داده شود، به نقش‌هایی در کنش‌های داستانی تبدیل می‌شوند. اگر به آن‌ها ویژگی‌های فردیت‌بخش داده شود، کنش‌گر^۱ یا به عبارت دیگر، شخصیت می‌شوند» (اسکولز، ۱۳۹۸: ۱۴۷). الگوی مطرح شده از سوی پراپ، روایت‌شناس روس در طبقه‌بندی شخصیت‌های نقش‌آفرین در روایت‌ها نیز یکی دیگر از ستون‌های کار گرمس را تشکیل می‌دهد. در واقع، «گرمس با اهمیت دادن دوباره به مفهوم کارکرد پراپی، الگوی پراپی را خلاصه‌تر و به نوعی مرتب‌تر می‌کند و آن را به شکل یک گزاره نحوی ارائه می‌دهد: [بدین ترتیب] رابطه‌ای بین کنش‌گران حاصل می‌شود که این رابطه توسط محمول‌ها مدیریت می‌شود» (عباسی، ۱۳۹۵: ۴۰).

در ایران نیز پژوهش‌های چندی درباره نشانه‌معناشناسی صورت گرفته است که می‌توان به آثار شعیری همچون مبانی معناشناسی نوین (۱۳۸۱)، تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناسی گفتمان (۱۳۸۵)، از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی (۱۳۸۸)، راهی به نشانه‌معناشناسی سیال با بررسی موردی «قنوس» نیما (۱۳۸۸)، نشانه‌معناشناسی دیداری نظریه‌ها و کاربردها (۱۳۹۱)، نشانه‌معناشناسی ادبیات (۱۳۹۵) و نیز مقالات متعدد این پژوهشگر اشاره کرد. شعیری در آثار خود نسبت به معرفی اصول معناشناسی نوین مبتنی بر مکتب پاریس، گفتمان و مراحل تکوین و انواع آن، اتصال و انفصال گفتمانی، شاخص‌های اصلی گفتمان، انواع طرح‌واره‌های فرایندی گفتمانی، کنش و شوش، انواع فرایندهای گفتمانی، نظام ارزشی، مؤلفه‌های گفتمانی، گونه‌های شناختی، انواع زاویه دید در نشانه‌معناشناسی، نشانه‌معناشناسی برنامه‌مدار و عبور از آن، نشانه‌معناشناسی ساخت‌گرا و ... پرداخته است. نکته قابل تأمل در آثار شعیری این است که وی در این آثار علاوه بر آن که به تفصیل به شرح کلیه مفاهیم مطرح در نشانه‌معناشناسی

1. actor

2. VPropp

پرداخته، با کاربست مفاهیم و الگوها و روش‌های مطرح در این رویکرد بر متن‌های فارسی گام بزرگی در راستای شناسایی آن به ایرانیان برداشته است. شعیری همچنین با ترجمه کتاب نقصان معنا (۱۳۸۹) نوشته گرمس چراغی فروزان پیش راه پژوهشگران عرصه نشانه‌معناشناسی روشن کرده است. وی، همچنین، در پژوهش خود، شاخه جدیدی از نشانه-معناشناسی با نام نشانه-معناشناسی را در ایران معرفی کرده که انسان را در مرکز فرایندهای نشانه-معنایی قرار می‌دهد و به بررسی چالش‌های انسان با شرایط زیستی و اشکال حضور می‌پردازد.

عباسی نیز در حوزه نشانه‌معناشناسی آثار با ارزشی به‌جای گذاشته است که می‌توان به نشانه‌معناشناسی روایی مکتب پاریس، جایگزینی نظریه مدلیته‌ها بر نظریه کنش‌گران: نظریه و عمل (۱۳۹۵)، روایت‌شناسی کاربردی تحلیل زبان‌شناختی روایت (۱۳۹۵) اشاره کرد. عباسی در آثار خود به مفاهیمی همچون سیر زایشی معنا، گذار از نحو کنش‌گران و دست‌یابی به نحو مدلیته، نقش‌ها و کنش‌های روایی از پراپ تا گرمس، مدل کنش‌گران، گفته و گفته‌پردازی، شیء و ارزش و ... پرداخته و با کاربست روش‌های مطرح در این رویکردها بر متن‌های فارسی توانسته اصول این رویکرد را به مخاطب فارسی‌زبان بشناساند.

از دیگر پژوهشگران فعال ایرانی در حوزه نشانه-معناشناسی می‌توان به بابک معین اشاره کرد که در آثار خود همچون ابعاد گمشده معنا در نشانه‌شناسی روایی کلاسیک (۱۳۹۵) به تشریح اصول نشانه‌شناسی روایی و نظام معنایی تطبیق پرداخته که نخستین بار از سوی اریک لاندوفسکی^۳ مطرح شده است. بابک معین در دیگر اثر خود به مفاهیمی همچون گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک روایی به نشانه‌شناسی مبتنی بر تطبیق با دورنمای پدیدارشناختی، سرایت حسی، ارتباط بین جریان ادراکی-حسی و زندگی جمعی می‌پردازد.

۳- مبانی نظری پژوهش

۳-۱- نظام گفتمانی کنشی^۴

در الگوی نشانه-معناشناسی گرمس چندین نظام گفتمانی وجود دارند که ما را در درک عناصر مهم یک متن یاری می‌دهند و یکی از آن‌ها نظام گفتمانی کنشی است. نظام کنشی براساس

-
1. D I imperfection
 2. aunciation
 3. E. Landowski
 4. action system

«رابطه بین دو کنش‌گر و برنامه‌ای از قبل تعیین شده» (Bertrand, 2000: 175) شکل می‌گیرد. در نظام گفتمانی کنشی که کنش هسته مرکزی به شمار می‌رود، کمبودی وجود دارد که ابژه ارزشی نامیده می‌شود و عوامل گفتمانی برای از میان برداشتن این کمبود دست به اقداماتی می‌زنند تا به مطلوب دست یابند. در این نظام علاوه بر ابژه ارزشی، عوامل گفتمانی همچون کنش‌گزار، کنش‌گر، کنش‌بهره‌ور، ناکنش‌گر و ... نقش آفرین هستند. کنش‌گر در این نظام «براساس قرارداد تنظیم شده و یا مطابق دستور عمل می‌کند. به همین دلیل است که رفتار چنین کنش‌گری رفتار-ماشین نامیده می‌شود. چراکه در مسیر اجرای قرارداد و انجام تعهدات کنش‌گر نمی‌تواند براساس خواسته‌های خود، احساسات و یا عواطف چیزی را از برنامه حذف و یا چیزی را به آن اضافه نماید. بی‌شک در چنین نظامی است که کنش‌گر حکم یک شیء را دارد» (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۰۷). شعیری (۱۳۹۸) با توجه به نقش با اهمیت کنش در تغییر معنا می‌نویسد: «چه در منشاء کنش یک کنش‌گزار باشد، چه یک کنش‌گر، آن چه اهمیت دارد نقش کنش در تحول معنا و تغییر آن به معنایی مطلوب‌تر است. پس هسته مرکزی روایت را کنشی تشکیل می‌دهد که خود در خدمت تغییر وضعیت کنش‌گران و همچنین معنا است. البته کنش جهت رسیدن به هدف خود، یعنی تغییر معنا باید بتواند نظام مبادله ارزش را ایجاد نماید؛ یعنی کنش به دنبال کسب ارزش یا قرار دادن آن در چرخه صحیح تعامل است» (شعیری، ۱۳۹۸: ۱۹).

۳-۲- نظام گفتمانی شوشی^۴

نظام گفتمانی شوشی «مبتنی بر نوع و یا شیوه حضور عوامل گفتمانی» (عباسی و مرادی، ۱۳۹۶: ۲۶۴) است. در این نظام، معنا براساس شرایط عاطفی شوش‌گران و دیگر عوامل گفتمانی ظهور می‌یابد. در نظام شوشی، «کنش به حاشیه رانده می‌شود و معنا در فضایی شوشی و بر مبنای رابطه ادراکی-حسی شوش‌گران و کنش‌گران با یکدیگر بروز می‌یابد» (کنعانی، ۱۳۹۷: ۱۲۰). تلاش برای تصاحب ابژه ارزشی و برنامه‌ریزی برخلاف نظام کنشی جایگاهی در این نظام ندارد. در نظام شوشی عواملی همچون شوش‌گزار، شوش‌گر و شوش‌پذیر نقش آفرین هستند. یکی از

-
1. sender
 2. addressee
 3. non-subject
 4. sensible system

ویژگی‌های اصلی شوش‌گر تغییر حالت است و این مهم‌ترین تمایز میان شوش‌گر و کنش‌گر به شمار می‌رود. درباره‌ی نظام شوشی باید به این نکته توجه داشت که «می‌تواند به واسازی، بازسازی و یا جابه‌جایی ارزش‌ها منجر گردد» (خراسانی، غلامحسین‌زاده، شعیری، ۱۳۹۴: ۵۲).

۳-۳- نظام گفتمانی تنشی^۱

در این نظام محور اصلی فرایند گفتمانی را تنشی تشکیل می‌دهد که با میزانی از انرژی و قدرت با دو ویژگی فشاره‌آی و گستره‌ای شکل گرفته است. در نظام تنشی «کنش کاملاً متکی به تنش است و یا این که اهمیت چندانی ندارد؛ چرا که تنش، مرکز اصلی فرایند روایی را اشغال نموده و با انرژی بالا جریان حرکت روایی را تحت نظارت خود قرار می‌دهد» (شعیری، ۱۳۹۸: ۳۷). ابژه ارزشی در نظام تنشی بر خلاف ابژه ارزشی نظام کنشی بیرونی نیست، بلکه در کنش‌گر که در این جا تنش‌گر نام دارد، درونی شده است و بر اساس شرایط حسی-عاطفی شکل می‌گیرد. تنش همچنین کل جریان معناسازی را تحت کنترل و نظارت خود قرار می‌دهد. تنش «دو جریان یکی متعلق به حالات روحی و عاطفی کنش‌گر و دیگری متعلق به ابژه و دنیای بیرونی را در هم آمیختگی با یکدیگر قرار می‌دهد». (همان: ۳۸).

۳-۴- نظام ارزشی

در نشانه‌معناشناسی نظام ارزشی در واقع در دل نظام‌های دیگر نهفته و با عوامل گفتمانی نقش‌آفرین در این نظام‌ها مرتبط است. در نظام ارزشی، «کنش‌گران چیزی را جست‌وجو می‌کنند که دارای ارزش می‌دانند؛ بنابراین، فاعل کنش‌گر را باید در این رابطه که او را به شیء ارزشی متصل می‌کند و بر این اساس یک محور را می‌سازد، در نظر بگیریم» (عباسی، ۱۳۹۱: ۱۹۱). باید به این نکته توجه داشت که در نظام ارزشی کنش‌گر جدا و مستقل از ابژه ارزشی نیست و معنا جریانی است که به واسطه‌ی تعامل کنش‌گر و ابژه ارزشی شکل می‌گیرد. به قول گرمس، ما با فرایندی مواجهیم که در آن «با همان شتابی که کنش‌گر به استقبال ابژه ارزشی می‌رود، ابژه ارزشی نیز به شیوه‌ای گشتالتی جهت به آغوش گرفتن کنش‌گر لحظه‌شماری می‌کند» (گرمس، ۱۳۸۹: ۲۴).

-
1. tension system
 2. intensity
 3. extensity

۴- تحلیل و بررسی

۴-۱- متن حکایت

«پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد. بیچاره در آن حالت نومیدی ملک را دشنام دادن گرفت و سقط گفتن، که گفته‌اند هر که دست از جان بشوید، هر چه در دل دارد بگوید.

وقت ضرورت چو نماند گریز

دست بگیرد سر شمشیر تیز

اذا یئس الانسان طال لسانه

کستور مغلوب یصول علی الکلب

ملک پرسید چه می‌گویید؟ یکی از وزرای نیک‌محضر گفت: ای خداوند همی گوید: وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ. ملک را رحمت آمد و از سر خون او در گذشت. وزیر دیگر که ضد او بود گفت: ابنای جنس ما را نشاید در حضرت پادشاهان جز به راستی سخن گفتن. این ملک را دشنام داد و ناسزا گفت. ملک روی از این سخن در هم آورد و گفت: آن دروغ وی پسندیده‌تر آمد مرا زین راست که تو گفتی که روی آن در مصلحتی بود و بنای این بر خبیثی. و خردمندان گفته‌اند: دروغی مصلحت‌آمیز به که راستی فتنه‌انگیز.

هر که شاه آن کند که او گوید

حیف باشد که جز نکو گوید

بر طاق ایوان فریدون نبشته بود:

جهان ای برادر نماند به کس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دل اندر جهان آفرین بند و بس

رتال جامع علوم انسانی

مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت

که بسیار کس چون تو پرورد و کشت

چو آهنگ رفتن کند جان پاک

چه بر تخت مردن چه بر روی خاک» (سعدی، ۱۳۹۸: ۵۸).

۴-۲- یافته‌های پژوهش

۴-۲-۱- عوامل گفتمانی حاضر در حکایت

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد عوامل انسانی نقشی بسیار اساسی در شکل‌گیری سبک زندگی

اعضای یک جامعه ایفا می‌کنند. همچنین به منظور دست‌یابی به الگوی ارزشی حاکم بر حکایت شناخت عوامل و نیز نظام‌های گفتمانی بسیار ضروری است. در این حکایت پادشاه، اسیر، وزیر نیک‌محضر و وزیر دیگر به‌عنوان عوامل انسانی و چهار شرکت‌کننده اصلی ایفای نقش می‌کنند. نظام‌های گفتمانی حاکم بر این حکایت نیز عبارت‌اند از: کنشی، تنشی و شوشی.

۴-۲-۲- پادشاه کنش‌گزار بلامنازع

در آغاز حکایت، پادشاه به‌عنوان فردی که از قدرت تمام و کمال برخوردار است دستور به کشتن اسیر می‌دهد. بنابراین او کنش‌گزار و نظام گفتمانی حاکم بر حکایت کنشی تجویزی است. در نظام گفتمانی کنشی - تجویزی «تجویز در راستای تحقق کنش صورت می‌گیرد. بر این اساس گفتمان ما را با کنش‌گزاری مواجه می‌سازد که در موقعیتی برتر نسبت به کنش‌گر قرار دارد و می‌تواند او را وادار به انجام کنشی کند.» (شعیری، ۱۳۹۸: ۲۴). در این حکایت جایگاه برتر پادشاه به او اجازه می‌دهد تا به عنوان کنش‌گزار به زیردستانش دستور دهد و آن‌ها را به انجام کنش که در این حکایت کشتن اسیر است وادارد. کشتن اسیر ابژه ارزشی مد نظر کنش‌گزار است. در این شرایط انتظار می‌رود تمامی کنش‌گران در راستای حصول ابژه ارزشی تلاش کنند، اما روند حکایت به گونه‌ای دیگر پیش می‌رود و درنهایت کنش‌گزار به ابژه ارزشی دست نمی‌یابد.

۴-۲-۳- وزرای پادشاه؛ کنش‌گرانی در تعارض با هم و اسیر؛ کنش‌پذیر

وزرای پادشاه براساس نقش سنتی زیردستان در فرهنگ ایرانی و در این گفتمان به‌عنوان کنش‌گر می‌بایست خود را موظف به اجرای دستور قدرت برتر بدانند. براساس آنچه در نظام گفتمانی کنشی مطرح است کنش‌گزار یعنی شخص پادشاه به‌عنوان نیروی برخوردار از قدرت به کنش‌گران دستور می‌دهد تا نسبت به دست‌یابی به ابژه ارزشی که با دستور پادشاه به «هدف و موضوع کنش‌گر» (عباسی و یارمند، ۱۳۹۰: ۱۵۲) تبدیل شده اقدام کنند. به‌عبارت بهتر پس از دستور کنش‌گزار، ابژه ارزشی به هدف کنش‌گران تبدیل می‌شود. در این حکایت نیز انتظار می‌رود پس از دستور پادشاه کشتن اسیر هدف و موضوع کنش‌گران بدل گردد که اتفاقاً حکایت با طرح این هدف و موضوع آغاز می‌شود. اما به‌دلیل رویکرد متفاوت دو کنش‌گر نسبت به حصول ابژه ارزشی این دو رودروری یکدیگر قرار می‌گیرند و همین رویارویی کنش‌گزار را از دست‌یابی به ابژه ارزشی بازمی‌دارد. همچنین از آن‌جا که کنش کشتن قرار است بر روی اسیر

انجام گیرد اسیر کنش‌پذیری به شمار می‌رود که تحت تأثیر اقدامات کنش‌گران و فرمان کنش‌گزار قرار دارد.

۴-۲-۴- تغییر نظام گفتمانی

در آغاز حکایت دستور کنش‌گزار مبنی بر قتل اسیر موجب تغییر فضای کنشی به تنشی و سپس شوشی و در نهایت شکل‌گیری شوش نامیدی و عصبانیت و بالأخره دشنام‌گویی در اسیر می‌شود. در واقع، فرمان پادشاه دقیقاً همچون جرعه‌ای موجب شعله‌ور شدن احساسات اسیر می‌شود: «بیچاره در آن حالت نومیدی ملک را دشنام دادن گرفت و سقط گفتن، که گفته‌اند هر که دست از جان بشوید، هر چه در دل دارد بگوید» (سعدی، ۱۳۹۸: ۵۸). بدین ترتیب درگیری احساسی اسیر، شکل‌گیری تنش نامیدی و ایجاد شوش در او با دشنام‌گویی به پادشاه نمایش می‌یابد. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد در نظام گفتمانی تنشی، تنش که آن را انرژی و قدرت با ویژگی‌های فشاره‌ای و گستره‌ای می‌دانیم اساس گفتمان را تشکیل می‌دهد. فضای تنشی می‌تواند احساسات سوژه‌ها را درگیر کند. در این حکایت نیز مشاهد می‌شود که پس از شنیدن فرمان پادشاه نومیدی (تغییر احساسات) بر اسیر چیره می‌شود و او تحت تأثیر فشاره فرمان پادشاه لب به دشنام (نوعی شوش) می‌گشاید. از آن‌جا که «منطقه فشاره‌ای منطقه‌ای شوشی است که سوگیری آن بر درونه‌های عاطفی حضور سوژه متمرکز است» (شعیری، ۱۳۹۸: ۴۲)، اسیر سوژه‌ای شوشی در نظر گرفته می‌شود که درونه‌های عاطفی‌اش متأثر از فرمان پادشاه قرار گرفته است. از این‌رو اسیر دیگر نه در جایگاه کنش‌پذیر بلکه در جایگاه شوش‌گر نشسته است. در واقع، فرمان پادشاه لحظه-بارقه‌ای است که به ناگهان اسیر را تحت تأثیر فشاره خود قرار می‌دهد. احساسات اسیر در این حکایت «به طور ناگهانی و در لحظه شکل می‌گیرد و او تحت تأثیر آن‌چه بر او رخ داده است» (همان: ۴۴-۴۵) قرار می‌گیرد و در نتیجه از خودبی خود می‌شود. او متأثر از احساسات خود، دیگر تابع برنامه از پیش تعیین شده موجود در نظام کنشی نیست و کاملاً برخلاف عرف جامعه و بدون در نظر گرفتن جایگاه اجتماعی خود و البته منبع قدرت لب به دشنام می‌گشاید. در این حکایت نظام‌های گفتمانی آن‌چنان در هم تنیده‌اند که اسیر که در آغاز جایگاه کنش‌پذیر را اشغال کرده بود، با گذشت اندک زمانی در جایگاه تنش‌گر و به سرعت در جایگاه شوش‌گر قرار گرفته است. اسیر برخلاف انتظار از برنامه‌محوری حاکم بر

نظام کنشی تخطی می‌کند و براساس احساسات آنی خود کاری را انجام می‌دهد و همان‌گونه که از شوش‌گر انتظار می‌رود آماده‌ی قرارگیری در موقعیتی جدید و دشنام‌گویی است. اما در این میان، وزیر نیک‌محضر که در جایگاه کنش‌گر قرار گرفته و طبعاً از او انتظار می‌رود کنش‌های خود را با برنامه‌ریزی و هدف در راستای اهداف کنش‌گزار پیش برد به یک‌باره از نقش کنش‌گر خارج می‌شود و در پاسخ به پرسش پادشاه که اسیر چه گفته با کتمان گفته‌ی اسیر و ذکر آیه‌ای از قرآن می‌کوشد از تنش موجود بکاهد و مایه‌ی آرامش سلطان شود: «ملک را رحمت آمد و از سر خون او در گذشت» (سعدی، ۱۳۹۸: ۵۸). بدین ترتیب، وزیر نیک‌محضر با بهره‌گیری از آنچه در نظام ارزشی مرامی مطرح است می‌کوشد کنش خود را در خدمت به انسانی دیگر و در دفاع از ارزش جمعی که در این جا پاسداری از جان یک انسان است صورت دهد. وزیر در حقیقت از ارزشی دفاع می‌کند که نه برای خود بلکه برای دیگری سودمند است. در نظام ارزشی مرامی که آن را نظام اخلاقی نیز می‌توان نامید دو مفهوم اساسی وجود دارد: «الف) ایدئال؛ ب) دیگری» (کنعانی، ۱۳۹۴: ۱۷۹۴). در توضیح مفهوم «دیگری» باید به این امر اشاره کرد که «اگر برای دیگری همان جایگاه ارزشی را قائل باشیم که برای خود قائلیم و کنش‌های ما در جهت خدمت به هم‌نوع و دفاع از ارزشی جمعی باشد، ما در نظام ارزشی مرامی قرار داریم. در این نظام، ارزش براساس دو محور جانشینی و همنشینی عمل می‌کند. در واقع، کنش‌گر براساس محور جانشینی نوعی ارزش را که با مرام فردی یا اخلاق و باور اجتماعی او هماهنگی دارد، انتخاب می‌کند و سپس براساس محور همنشینی زبانی که همان فرایند پویای تحقق بخشیدن به آن است، همه‌ی توانش‌های خود به کار می‌گیرد. پس برای تحقق نظام مرامی، نیاز به کنش‌گری است که خود را متعهد به انجام کنشی می‌یابد. چنین کنشی با توجه به ماهیت نظام مرامی در خدمت یک ایدئال و دیگری بوده است و فایده‌ای جمعی دارد. بر این اساس، در نظام مرامی، کنش در خدمت خود بودن نیست؛ بلکه دفاع از ارزشی است که برای دیگران مفید است» (شعیری، قبادی و هاتفی، ۱۳۸۸: ۶۱). با توجه به این توضیحات شاهدیم که وزیر نیک‌محضر در این حکایت تلاش می‌کند تا کنش خود را در خدمت به دیگری که در این حکایت اسیر در جایگاه آن دیگری قرار گرفته است انجام دهد. از این‌رو، ابژه ارزشی او دیگر اجرای دستور پادشاه نیست. بلکه او با بهره‌گیری از ابزاری که در اختیار دارد می‌کوشد جان بنده‌ای را از مرگ برهاند و رهانیدن جان یک انسان از مرگ به ابژه ارزشی وزیر نیک‌محضر

تبدیل شده است. در همین راستا در این حکایت فرایند ارزشی و تغییر آن در خدمت حل یک چالش قرار گرفته است. همچنین از آن‌جا که وزیر نیک‌محضر کوشیده براساس کنشی کاملاً برنامه‌مدار جان بنده را از مرگ برهاند، وزیر را کنش‌گری تابع برنامه و هوشمند در نظر می‌گیریم که کنش او موجب لغو فرمان پادشاه می‌شود:

«ملک پرسید چه می‌گوید؟ یکی از وزرای نیک‌محضر گفت: ای خداوند همی گوید: وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ. ملک را رحمت آمد و از سر خون او در گذشت» (سعدی، ۱۳۹۸: ۵۸).

در این میان، وزیر دوم براساس آن‌چه از کنش‌گران در نظام کنشی انتظار می‌رود با بیان اصل گفته‌اش اسیر تلاش می‌کند تا بار دیگر فضا را به سوی شوشی‌شدگی و غلبه احساسات بکشد: «وزیر دیگر که ضد او بود گفت: ابنای جنس ما را نشاید در حضرت پادشاهان جز به راستی سخن گفتن. این ملک را دشنام داد و ناسزا گفت» (همان: ۵۸). این وزیر در واقع نمونه‌ای اعلای کنش‌گری است که به باور خود کنش‌هایش را در راستای دست‌یابی کنش‌گزار به ابژه ارزشی برنامه‌ریزی می‌کند و پیش می‌برد. اما گفته‌اش او بر خلاف برنامه‌ریزی و پیش‌بینی موجب حصول ابژه ارزشی پادشاه نمی‌شود. در عوض این گفته شرایط تغییر حالت حسی پادشاه را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب پادشاه تحت تأثیر احساسات خود از کنش‌گزار به شوش‌گر و وزیر نیز از کنش‌گر به شوش‌گزار تبدیل می‌شود. نمود این فضای شوشی را می‌توان در این عبارت سعدی مشاهده کرد: «ملک روی از این سخن در هم آورد» (همان: ۵۸).

از آن‌جا که وزیر دوم با برنامه‌ای از پیش تعیین شده و در جهت مخالف وزیر نیک‌محضر پیش می‌رود در جایگاه ضد کنش‌گر قرار می‌گیرد. ضد کنش‌گر می‌کوشد تا کنش‌گر را از رسیدن به هدف باز دارد و مانعی در مقابل او باشد. البته در این حکایت دو وزیر هر یک در برابر دیگری نقش ضد کنش‌گر را ایفا می‌کنند. بدین معنا که کنش وزیر نیک‌محضر و کنش وزیر دیگر می‌تواند کنش دیگری را بی‌اثر کند یا مانعی بر سر راه آن باشد.

۴-۲-۵- ارزش اولیه و ثانویه

باید دانست تغییر ارزش‌های زبانی پدیده‌ای رایج است. این ارزش‌ها از پیش تعیین شده و ثابت نیستند، چرا که «در زبان ارزش‌ها پیوسته بازسازی می‌شوند و هر ارزش می‌تواند جایگاه خود را

به دیگری بدهد یا این که خود به ارزش دیگری تبدیل شود؛ بدین معنا که ارزش‌ها براساس نقش و جایگاهی که عناصر در بافت به خود می‌گیرند، قابل بررسی هستند» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۶۰). در این حکایت نیز باتوجه به شرایط موجود ارزشی پذیرفته شده جای خود را به ارزش دیگری می‌دهد. گرچه بر اساس تعلیمات دین اسلام و آیین کهن ایرانیان راست‌گویی ارزشی والا به شمار می‌رود، اما سعدی حکایت حاضر را به شکلی پیش می‌برد که از بار ارزشی راست‌گویی کاسته شود، به گونه‌ای که اساساً راست‌گویی در این حکایت ارزش نیست، چرا که در صورت کاربرد این ارزش جان یک انسان از دست می‌رود. ارزش اصلی در این حکایت در نظر گرفتن زمان، مکان و شرایط یا به عبارت دیگر بافت موقعیتی و سپس سخن گفتن است. از این رو می‌توان راست‌گویی را ارزش اولیه و توجه به شرایط در سخن گفتن ارزش ثانویه به شمار آورد. ارزش اولیه مورد پذیرش عام و از پشتوانه مستحکم فرهنگی، سنتی و دینی برخوردار است. اما ارزش ثانویه لزوماً پذیرفته نیست و در شرایطی که همه چیز عادی پیش برود یک ضدارزش به شمار می‌رود. سعدی اما در این حکایت شرایط را به شکلی پیش می‌راند که ارزش ثانویه نسبت به ارزش اولیه وزن و اعتبار بیش‌تری یابد. وی با جابه‌جایی ارزش‌ها قصد دارد به این نکته اشاره کند که راستی گرچه ارزشی متعالی به شمار می‌رود، اما این ارزش در موقعیتی خاص می‌تواند به کشته شدن یک انسان بینجامد. بدین ترتیب جابه‌جایی ارزش‌ها در این حکایت به معناسازی و درنهایت، نجات جان یک انسان از مرگ می‌انجامد.

در نهایت، سعدی ارزش اصلی حکایت را در قالب این جمله ارائه می‌کند: «و خردمندان گفته‌اند: دروغی مصلحت‌آمیز به که راستی فتنه‌انگیز» (سعدی، ۱۳۹۸: ۵۸). همچنین باید به این نکته توجه کرد که رویکرد معرفی شده توسط سعدی مبنی بر پرهیز از کاربرد راست فتنه‌انگیز و به کارگیری دروغ مصلحت‌آمیز از سوی فارسی‌زبانان به‌عنوان یک سبک از زندگی پذیرفته، تثبیت و تکرار شده و در نهایت به باوری جمعی بدل گشته است. در واقع، سعدی با جایگزینی دروغ مصلحت‌آمیز به جای راست فتنه‌انگیز سبک زندگی جدیدی را به جامعه فارسی‌زبان ارائه کرده است. سبک زندگی این توانایی را دارد که «اشکال قطعیت یافته حضور را به چالش کشیده و با پیشنهاد سبک رفتاری جدید با همه مزیت‌های آن، الگوی رفتاری جدیدی را به یک عادت تبدیل کند» (شعیری، ۱۴۰۱: ۹۰). سعدی در این حکایت راستی را به چالش کشیده و مزیت به

کارگیری دروغ مصلحت‌آمیز نسبت به راست فتنه‌انگیز را نجات جان انسانی از مرگ معرفی می‌کند.

۴-۲-۶- تغییر ارزش در خدمت حل بحران

بحران موجود در حکایت از دست رفتن جان یک انسان است که ابژه ارزشی مد نظر کنش‌گزار به شمار می‌رود. سعدی اما به‌عنوان گفته‌پرداز^۱ روند ماجراهای حکایت را به گونه‌ای پیش می‌برد که این ابژه حاصل نشود. این عدم حصول ابژه ارزشی در واقع به دلیل جابه‌جایی ارزش‌ها و نقش اساسی یکی از عوامل گفتمانی رخ می‌دهد. وزیر نیک‌مخضر به‌عنوان کنش‌گر یکی از عوامل گفتمانی تأثیرگذار در این حکایت به‌شمار می‌رود که با زیرکی و با پیروی از اصول مطرح در نظام ارزشی اخلاقی از بیان دشنامی که اسیر در حالت ناامیدی و عصبانیت خطاب به پادشاه گفته می‌پرهیزد و به‌جای آن با ذکر آیه‌ای از قرآن می‌کوشد تا نخست رضایت معنوی کنش‌گزار را به دست آورد، از تحمیل تنش بر او پرهیزد و سپس جان اسیر را نجات دهد. در این میان باید توجه داشت که تأکید سعدی در کاربست دروغ به‌جای راست در این حکایت را نباید ناشی از بی‌اخلاقی او دانست، اشتباهی که برخی مرتکب شده‌اند: «باور سعدی «به راست‌گویی بیش از دروغ مصلحت‌آمیز پایه‌اندیشه [سعدی] است، اما «اخلاقش» را نکوهیده‌اند چون در آن بیت دروغ مصلحت‌آمیز را بر راست فتنه‌انگیز برتر دانسته بود. به‌علاوه، در این بیت سعدی نه‌تنها برای رهایی جان زندانی در بند که برای پیشگیری از «فتنه» دروغ را روا می‌داند» (میلانی و میرزاده، ۱۳۹۸: ۶۱). همچنین باید توجه داشت دروغی که به‌عنوان ضد ارزش جایگزین ارزش راست‌گویی شده علاوه بر حل بحران موجود در حکایت کارکردی تعاملی نیز یافته و به کاهش تنش‌های موجود میان عوامل گفتمانی انجامیده است.

۵- نتیجه‌گیری

بررسی‌های انجام گرفته در این پژوهش نشان داد که سعدی به‌عنوان اندیشمندی تأثیرگذار در جامعه فارسی‌زبان کوشیده با بهره‌گیری از سازوکار جابه‌جایی ارزش‌ها ضمن معناسازی مفاهیمی را که به باور او برای بقا و زندگی بشر در جامعه با اهمیت به‌شمار می‌روند به مخاطب منتقل کند. از آن‌جا که «نشانه‌معناشناسی نمی‌تواند موارد جدا افتاده، منزوی و خارج از روابط بافتی و اجتماعی را مبنای مطالعه خود قرار دهد. کشف معنا در مطالعه کنش‌هایی است که درون روابط

1. enunciator

اجتماعی شکل می‌گیرد» (شعیری، ۱۳۹۸: ۲۰)، در بررسی این حکایت نیز روابط اجتماعی میان افراد و کنش‌های آنان نقشی بسیار مهم ایفا کرده‌اند.

باید توجه داشت که «روابط قدرت فردی و اجتماعی، تعاملات و شیوه‌های حضور انسان در جامعه، استفاده از سبک‌های زندگی و نحوه به کارگیری آن‌ها می‌توانند سبب شوند تا بعضی سبک‌ها دارای پایداری بیش‌تری باشند و بر سبک‌های دیگر غلبه پیدا کنند» (شعیری، ۱۴۰۱: ۷۹)، در این حکایت نیز شاهدیم که شیوه تعامل نقش‌آفرینان با یکدیگر و نیز نحوه به کارگیری سبکی از زندگی توسط آنان توانسته تثبیت‌کننده گونه‌ای از حضور اجتماعی در میان فارسی‌زبانان در طول تاریخ باشد. اسیر با روش خود و با مقاومت برابر سبک زندگی مسلط در جامعه موجب تثبیت هویتی ویژه و تغییر شرایط موجود در جامعه به نفع طبقه فرودست و در نتیجه شکل بخشیدن به سبکی خاص از زندگی شده است.

همچنین در این حکایت وزیر نیک‌محضر برخلاف آنچه از کنش‌گر انتظار می‌رود تا کنش‌های خود را در جهت پیشبرد اهداف کنش‌گزار و دست‌یابی او به ابژه ارزشی انجام دهد در اقدامی خرق عادت‌گونه و با پیروی از نظام ارزشی اخلاقی‌مرامی کنش خود را در جهتی پیش‌برد که در نهایت همه چیز به نفع کنش‌پذیر پیش رفت. وزیر نیک‌محضر با پوشیده نگاه داشتن گفته اسیر و کاربرد سخن دروغ به جای سخن راست در واقع ارزشی را جایگزین ارزش دیگر کرده است، که این جابه‌جایی ارزش‌ها در راستای حل چالش و بحران موجود در حکایت یعنی دستور قتل یک انسان و رهانیدن او از مرگ انجام گرفت.

در پایان باید به این نکته اشاره کرد که امروزه اصطلاح دروغ مصلحت‌آمیز اصطلاحی کاملاً پذیرفته شده در میان اعضای جامعه فارسی‌زبانان است. در واقع، در این سبک از زندگی که بر اثر کثرت استفاده پایداری بیش‌تری یافته و بر دیگر سبک‌های موجود چیره شده دروغ مصلحت‌آمیز کاملاً پذیرفته شده است و اعضای جامعه فارسی‌زبان در بهره‌گیری از دروغ برای پیشبرد اهداف خود و به اصطلاح آنچه در باور عموم با عنوان مصلحت‌جا افتاده است ذره‌ای تردید به خود راه نمی‌دهند. از آن‌جا که سبک زندگی در تلاقی با شیوه‌های حضور اجتماعی به وجود می‌آید و «نقش‌پذیری کنش‌گران اجتماعی و پافشاری بر این نقش‌ها براساس همان باور و ارزش از طریق لنگراندازی در درون سبک میسر می‌گردد» (همان: ۷۵)، می‌توان به این نتیجه دست یافت که سعدی در این حکایت از گلستان به این پافشاری بها داده تا بتواند باور و ارزشی

را در میان مخاطبان جا اندازد. با بررسی و مقایسه الگوی ارزشی در این حکایت چنین نتیجه می‌گیریم که به باور سعدی گرچه راست‌گویی و درستی در زمره صفات‌های پسندیده می‌گنجد، اما توجه به شرایط حاکم بر موقعیت سخن و نیز شرایط عاطفی مخاطبان از اهمیت زیادی در راست‌گویی برخوردار است. بدین ترتیب که حقیقت و راستی می‌تواند موجب تلخ‌کامی مخاطب و حتی از دست رفتن جان یک انسان شود. سعدی در واقع، به دلیل ارجحی که به زندگی انسان می‌نهد از تمامی امکانات خود بهره می‌جوید تا به مخاطب بقبولاند که زندگی با ارزش‌ترین دارایی آدمیان در این دنیاست و انسان موظف است تا آن‌جا که در توان دارد از این بقا دفاع کند، حتی به بهای دروغ‌گویی.

منابع فارسی

- اسکولز، رابرت (۱۳۹۸). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: آگاه. چاپ چهارم.
- خراسانی، فهیمه، غلامحسین غلامحسین‌زاده و حمیدرضا شعیری (۱۳۹۴). «بررسی نظام گفتمانی شوشی در داستان سیاوش». *پژوهش‌های ادبی*. ۱۲(۴۸): ۳۵-۵۴.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۹۸). *گلستان*. تهران: انتشارات خوارزمی. چاپ چهاردهم.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۶). «بررسی انواع نظام‌های گفتمانی از دیدگاه نشانه‌معناشناختی». *مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران*. دوره ۷: ۱۱۹-۱۰۶.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۸). *نشانه‌معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی*. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس. چاپ دوم.
- شعیری، حمیدرضا (۱۴۰۱). «نشانه‌معناشناسی سبک زندگی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی: نظریه و کاربرد*. ۱(۱): ۱۷۰-۱۵۳.
- شعیری، حمیدرضا، حسین علی‌قبادی و محمد هاتفی (۱۳۸۸). «معنا در تعامل متن و تصویر؛ مطالعه نشانه‌معناشناختی دو شعر دیداری از طاهره صفارزاده». *پژوهش‌های ادبی*. ۶(۲۵): ۳۹-۷۰.
- شعیری، حمیدرضا و ترانه وفایی (۱۳۸۸). *راهی به نشانه‌معناشناسی سیال: با بررسی موردی «ققنوس» نیما*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

عباسی، علی (۱۳۹۵). *روایت‌شناسی کاربردی تحلیل زبان‌شناختی روایت*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. چاپ دوم.

عباسی، علی و میترا مرادی (۱۳۹۶). «بررسی تولید معنا در نظام گفتمان روایی رمان و اگر حقیقت داشت اثر مارک لوی بر اساس الگوی مطالعاتی گرماس». *نقد زبان و ادبیات خارجی*، ۱۴(۱۹): ۲۷۸-۲۵۹.

عباسی، علی و هانیه یارمند (۱۳۹۰). «عبور از مربع معنایی به مربع تنشی: بررسی نشانه‌معناشناختی ماهی سیاه کوچولو». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۳(۲): ۱۱۳-۱۰۱.

کنعانی، ابراهیم (۱۳۹۴). «نظام ارزشی گفتمان در قصه‌ای از مثنوی؛ رویکرد نشانه‌معناشناختی». *مجموعه مقالات هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، ۱۸۰۴-۱۷۹۱.

کنعانی، ابراهیم (۱۳۹۷). «تحلیل نظام شوشی در غزل کمال خجندی با رویکرد نشانه-معناشناختی». *شعرپژوهی*، ۱۰(۳): ۱۴۰-۱۱۹.

گرمس، ژولین آلژیرداس (۱۳۸۹). *نقصان معنا*. ترجمه حمیدرضا شعیری، تهران: علم.

میلانی، عباس و میرزاده، مریم (۱۳۹۸). *انسان‌گرایی در سعدی*. تهران: نشر زمستان.

یوسفی، غلامحسین (۱۳۹۸). *گلستان سعدی*. تصحیح و توضیح. تهران: نشر خوارزمی. چاپ چهاردهم.

Reference

Bertrand, D. (2000). *Precis de semiotique litteraire*. Paris: Nathan.